

## زندگی نامه اسماء بنت عمیس (متوفای سال 38 هجری) حسین حسینیان مقدم

یکی از زنان شاخص در تاریخ اسلام که نقش قابل توجهی در بسیاری از تحولات تاریخی و سیاسی دوران نبوی و علوی دارد، اسماء بنت عمیس است. به همین دلیل نام این زن با شخصیت و مشهور را در بسیاری از موارد در کتابها و منبرها می شنویم و متدسفانه غالباً اطلاعات دقیقی در باره وی نداریم.

نوشته حاضر به هدف شناساندن بهتر شخصیت این زن است که به صورت دایرة المعارفی نوشته شده و به هیچ روی در باره نکاتی که از تواریخ و منابع مختلف نقل شده شرح و تفصیلی به دست داده نشده است.

در متن، منابعی که مطالب از آنها نقل شده است، تنها به نام مؤلف آمده اما در پایان مقاله ویژگی های منابع یاد شده است.

### اسماء در دوران رسول خدا (ص)

در باره زندگی اسماء فرزند عمیس پیش از اسلام آگاهی نداریم. اما این را اطمینان داریم که نام پدرش عمیس بوده است.

پدرش عمیس را به اختلاف فرزند مَعْد و نعمان گفته اند. ام مادر اسماء را خَوَلَه یا هِنْد دختر عوف بن زهیر گفته اند و بنابر تصریح ابن سعد (219/8)، خوله همان هند است. نسب اسماء از طرف پدر و مادر به قبایل یمنی می رسد، ولی برخی خثعم را از قبایل مَلْحَاقِی به عدنانیان دانسته اند (ر.ک: مسعودی، 228؛ کحاله، 331/1) مادر وی را به اعتبار یمنی بودن، حَرِشِی و به اعتبار دامادهايش: رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین، حمزه، جعفر، عباس، ابو بکر و دیگران، *أَکْرَمُ النَّاسِ أَحْمَاءُ* یا *أَصْهَارًا* گفته اند (ابو الفرج، 12 - 11).

شانزده نفر از زنان صحابی، خواهران پدری یا مادری وی بودند. میمونه دختر حارث بن کعب که افتخار همسری رسول خدا (ص) را داشت، در شمار خواهران مادری وی بود. پیامبر خدا (ص) او را از زنان بهشتی (ابن طاووس، 249) وصف و از وی و خواهرانش با تعبیر *الأخوات المؤمنات* یاد کرد (ابن حجر، الاصابه، 15/8 و 185). امام صادق (ع) او را در شمار هفت خواهر اهل بهشت نام برد (صدوق، خصال، 363).

اسماء قبل از ورود مسلمانان به دار ارقم ایمان آورد و با رسول خدا (ص) بیعت و در سال پنجم بعثت به همراه شوهرش، جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت کرد و عبدالله، محمد و عون را در آنجا به دنیا آورد (ابن سعد، 219/8). او هم زمان با عبدالله، پسر نجاشی و محمد بن حاطب را نیز شیر داد (ابن حجر، الاصابه، 63/5). اسماء تا سال هفتم هجری، در حبشه بود و در مراسم ازدواج و عروسی فاطمه (س) و هم چنین تولد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) شرکت نداشت. #

با این حال روایاتی بیانگر حضور وی در این مراسم است. ولی تشابه اسمی، شهرت بنت عمیس و به احتمال دوستی و ارتباط وی با فاطمه (س)، راویان را در دوره های پسینی، به اشتباه انداخته است. از آن جایی که کنیه اسماء دختر یزید بن سکن نیز ام سلمه بود، این اشتباه در باره ام سلمه، همسر رسول خدا (ص) نیز تکرار شده و گفته اند وی در آن مراسم شرکت داشته است (ر.ک: مرتضی عاملی، 263/5). حضور اسماء بر بالین حضرت خدیجه در آخرین لحظات زندگانش (سال 10 بعثت) (اربلی، 271/1) و شرکت اسماء در مراسم عروسی عایشه (اندکی پس از هجرت) نیز (ابن حنبل، 438/6؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 156/24) با همان مشکل روبروست (ذهبی، سیر، 173/2).

اسماء به همراه جعفر و دیگر مهاجران حبشه، در سال هفتم هجری و هم زمان با فتح خیبر به مدینه بازگشت. او در بازگشت، به منزل زنان رسول خدا (ص) رفت و از نزول قرآن در باره زنان پرسید، با دریافت پاسخ منفی، نزد رسول خدا (ص) رفت و گفت: چرا از زنان در ردیف مردان یاد نمیشود؟ آنان پیوسته در ضرر و زیان هستند این گفتگو، آیه *إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ... مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا* (احزاب: 35) نازل شد (واحدی، 240؛ مجمع البیان، 353/8).

اسماء در منزل حفصه همسر رسول خدا (ص) بود که عمر بن خطاب وارد شد. عمر با دیدن اسماء به

اقامت طولانی آنان در حبشه اعتراض کرد و آنان را از شمار مهاجران نخستین بیرون دانست. وی با خطاب یا حبشیه به اسماء، گفت: ما در هجرت بر شما پیشی گرفتیم، از این رو به رسول خدا (ص) از شما سزاوارتریم. اسماء از این سخن برآشفته و گفت: زمانی که ما ترس، دوری و غربت را تحمل نکردیم، شما در کنار رسول خدا (ص) بودید، ایشان گرسنگان شما را سیر میکرد و ناآگاهان شما را تعلیم می داد. اسماء سوگند یاد کرد که از وی نزد رسول خدا (ص) شکایت خواهد کرد. تعبیرهای «ان رجالا یفخرون علینا» و «ان له و لأصحابه»، نشان میدهد که عده‌ی از مهاجران مکی نیز عمر را همراهی نکردند. رسول خدا (ص) با نادرست دانستن سخن عمر، فرمود: او از شما به من، سزاوارتر نیست. برای شما دو هجرت و برای او و یارانش یک هجرت است (بخاری، 80/5؛ ابن سعد، 220/8 - 219).

رسول خدا (ص) پس از شهادت جعفر در موته به خانه اسماء آمد و او را از شهادت جعفر آگاه کرد. اسماء در مرگ شوهرش گریه میکرد و صیحه می زد. رسول خدا (ص) وی را از تندگویی و به سینه کوفتن نهی کرد، دستور داد برای خانواده مصیبت‌دیده جعفر غذا تهیه کنند (ابن سعد، 220/8؛ صدوق، 1/183 - 182) و به خود اسماء نیز دستور داد تا سه روز صبر کند (یا لباس سیاه بپوشد)، سپس هرچه میخواهد، انجام دهد (ابن سعد، 220/8؛ ذهبی، 284/2). برای آگاهی از کاربرد این حدیث در فقه بنگرید (ابن حزم، 280/10؛ طبری، جامع، 699/2). #

اسماء در رثای شوهر خود چنین می خواند: (قاضی نعمان، شرح الأخبار، 207/3)

قد كنت لی جبلا ألود بظله  
ترکتی امشی بأجرد ضاحی  
قد كنت ذات حمیة ما عشت لی  
امشی البراز و أنت كنت جناحی  
فالیوم أخشع للذلیل و أتقی  
منه و أدفع ظالمی بالراح

رسول خدا (ص) به اسماء دعایی برای رفع گرفتاریها آموخت و اسماء نیز آن را به فرزندش عبدالله یاد داد. هم چنین حضرت برای دفع چشم از فرزندان اسماء، دعایی خواند (طبرانی، المعجم الکبیر، 24/142 و کتاب الدعاء، 313).

ابن العربی، ذیل آیه وَ لَوْ أَعَجَبَكَ حُسْدُ نُهْمَنَّ (احزاب: 52) به استناد روایت ضعیفی، از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا (ص) پس از شهادت جعفر از زیباروی بودن اسماء به شگفت آمد (طبرسی، 8/176 و 100/10؛ قرطبی، 221/14). هم چنین به روایت تأیید نشده‌ای، امام علی (ع) پس از شهادت جعفر از اسماء خواستگاری کرد. فاطمه (س) پس از آگاهی، شکایت نزد رسول خدا (ص) برد. حضرت فرمود: اسماء حق آزار خدا و رسولش را ندارد (طبرانی، المعجم الکبیر، 405/22). منابع روایی پیش از طبرانی این روایت را نقل نکرده‌اند و برخی از راویان آن نیز ناشناخته‌اند (هیثمی، 203/9).

اسماء به هنگام جنگ - نین، با ابو بکر ازدواج کرد و به گفته ابن ابی هلال، رسول خدا (ص) وی را به تزویج ابوبکر درآورد. این ازدواج مستند فتوای برخی شد که مسلمان نمی‌تواند در «دار الحرب» حتی با زن مسلمان ازدواج کند، مگر این که در لشکر مسلمانان باشد (ابن قدامه، 511/10). بنابر این گزارش و فتوا، اسماء در جنگ - نین حضور داشته است. اسماء در سال دهم هجری در حجة الوداع نیز شرکت کرد و چهار روز مانده به ابتدای ماه ذی‌قعدة، محمد بن ابی بکر را در ذی‌الحلیفه یا بیداء به دنیا آورد. او به فرمان پیامبر (ص) غسل کرد و از همان جا مَحْرَم شد (ابن سعد، 221/8 - 220). این روایت مستند حکم فقهی احرام و عبادت زنی است که زِفَاس دارد (ر.ک: صدوق، 380/2؛ مرتضی، 172/1؛ شافعی، 158/2). او از نزول آیه اکمال در غدیر خم خبر داده و گوید: در میان راه بودیم که جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و مرکب سواری آن حضرت در اثر فشار وحی، زانو زد و من با پارچه‌ای که داشتم آن حضرت را پوشاندم (طبری، 106/6). #

طبق روایت اسماعیل کثیرالنواء، ابو بکر برای شرکت در نبرد از مدینه بیرون رفت. اسماء وی را خواب دید که خضاب کرده لباس‌های سفید پوشیده بود. عایشه در تأویل این خواب، خضاب را به خون و لباس‌های سفید را به کفن تشبیه کرد و گفت: پدر من در این نبرد کشته می‌شود. رسول خدا (ص) تأویل عایشه را بی‌ساس خواند و فرمود: اسماء از ابو بکر فرزندی به نام محمد، به دنیا می‌آورد که با کافران و منافقان دشمن خواهد بود (ثقفی، 288/1).

روایت است که محمد نجابت را از مادرش اسماء به ارث برد، در محاصره عثمان شرکت و بنابر روایتی با امیرالمؤمنین بر بیزاری جستن از ابو بکر بیعت کرد (مفید، اختصاص، 70). هم چنین در نبرد جمل و صفین همراه امام علی (ع)؛ و سپس به فرمان ایشان حاکم مصر شد و معاویه بن خدیج وی را در سال 38، به دستور عمرو بن عاص به شهادت رساند (ثقفی، 758/2 - 757).

اسماء در زمان بیماری رسول خدا (ص)، با تجربه‌ای از حبشه، معجون‌ی (برکب از عود هندی، ورس و چند قطره روغن زیتون) به اطراف دهان ایشان مالید. رسول خدا (ص) فرمود: اسماء این طبابت را در حبشه آموخته است، ولی خداوند من را به بیماری «ذات الجنب: درد پهلو» گرفتار نمی‌کند (ابن سعد، 4/182 - 181). اسماء در جاهلیت نیز با طب آشنا بوده است. رسول خدا (ص) از وی در باره داروی مسهل در جاهلیت پرسید. او گفت این دارو از گیاهی به نام شد بدم گرفته می‌شد. آن حضرت فرمود: طبیعتی گرم دارد. اسماء افزود: از گیاهی به نام سنا نیز گرفته می‌شد. حضرت فرمود: سنا دارویی است که مرگ را شفا مدهد (ابن ابی شیبه، 424/5).

### اسماء پس از رحلت رسول خدا (ص)

موضع عقیدتی و سیاسی - اجتماعی اسماء را پس از رحلت رسول خدا (ص) می‌توان از مجموع روایاتی به شرح زیر به دست آورد: عبدالله بن عمرو بن عاص ارتباط و ملاقات بنو هاشم را اندکی پس از ازدواج وی با ابو بکر را روایت کرده و افزوده است که ابو بکر از این ملاقات ناراحت شده نزد رسول خدا (ص) شکایت برد (ابن حنبل، 186/2؛ مسلم، 8/7). عمرو بن عاص نیز در باره موضوعی از امام علی (ع)، همسر اسماء، اجازه خواست و با وی گفتگو کرد (ابن ابی شیبه، 424/5؛ ابن حنبل، 2/186). بنابر نقل واقدی مردم پس از رحلت رسول خدا (ص) دو دسته شدند: عده‌ای رحلت ایشان را تأیید و عده‌ای انکار می‌کردند. در این میان اسماء با دست نهادن بر شانه آن حضرت گفت: رسول خدا (ص) رحلت کرده، زیرا مهر نبوت از دوش ایشان برداشته شده است (ابن سعد، 208/2). روایت دیگر این که اسماء (که همسر ابو بکر بود) گفتگوهای ابو بکر و عمر را در باره کشتن امیرالمؤمنین (ع) شنید و به کنیزش فرمان داد تا به گونه‌ای امام (ع) را از این تصمیم آگاه کند. هنگامی که کنیز خبر اسماء را رساند، امام (ع) فرمود: پس چه کسی باید با ناکثین، قاسطین و مارقین نبرد کند؟ (طبری، المستترشد، 451) متن توافق‌نامه اصحاب سقیفه در باره کشتن مخالفان، در منابع قدیمی یافت نشد، ولی دیلمی آن را با حذف سند، از اسماء بیان کرده است (دیلمی، 334). #

اسماء در روایت دیگری فدک را برای فاطمه (س) گواهی کرد. عمر گواهی وی را نپذیرفت و گفت: او از طرفی همسر جعفر بوده و از طرف دیگر خدمتکار فاطمه (س) است. از این رو گواهی وی جانبدارانه و به نفع بنو هاشم است (مجلسی، 197/29).

اسماء که شاهد آخرین لحظات زندگانی فاطمه (س) بود، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را از شهادت مادرشان باخبر (اربلی، 2/122) و طبق وصیت فاطمه (س)، در غسل وی با امام علی (ع) همکاری کرد. او زنان بسیاری را مانند ام عطیه، ام کلثوم دختر رسول خدا (ص) و صفیه دختر عبدالمطلب را نیز غسل داده است (ابن سعد، 31/8 و 220). برخی از جمله ابن فتحون، با ایراد شبهاتی، همکاری اسماء را در غسل فاطمه (س) نپذیرفته‌اند. ابن حجر (التلخیص، 274/5؛ ر.ک: الاصابه، 266/8)، ابن حزم (175/5؛ ر.ک: دولابی، 113؛ قاضی نعمان، دعائم، 228/1) و جوزقانی (211) این تردیدها را رد کرده‌اند.

اسماء فرهنگ حمل جنازه زنان را با تابوت، از حبشه به مدینه منتقل کرد. بکارگیری تابوت در مدینه را در سال نهم هجری برای حمل جنازه ام کلثوم دختر رسول خدا (ص) (ابن سعد، 31/8) و به روایتی در زمان عمر بن خطاب، برای حمل جنازه زینب دختر جحش گفته‌اند (ابن قتیبه، 555؛ بلاذری، 433/13)، ولی بنابر روایت ابن عباس، اولین جنازه‌ایی که با تابوت حمل شد، جنازه فاطمه (س) بود (ابن سعد، 8/23 و 220). یعقوبی گوید: اسماء خدمتگزار و پرستار فاطمه (س) بود. حضرت به وی گفت: آیا آشکارا روی تخته‌ای حمل خواهم شد؟ اسماء گفت: ای دختر رسول خدا (ص) چیزی مانند آنچه در حبشه دیده‌ام، برایت می‌سازم. اسماء با استفاده از چوب‌های خرمای تازه و تخته‌ای که در اختیار داشت، تابوتی ساخت. حضرت با دیدن آن لبخندی زد و جز آن روز با لبخند دیده نشد (یعقوبی، 2/115).

روایت دولابی، اضافه‌ای دارد که فاطمه (س) به اسماء فرمان داد تا وی را غسل دهد و به سایر افراد اجازه ورود ندهد. عایشه، پس از رحلت فاطمه (س)، قصد ورود به منزل ایشان را داشت که با مخالفت

اسماء روبرو شد. عایشه، شکایت نزد پدرش برد و گفت: اسماء برای فاطمه (س) تابوتی مثل هودج العروس ساخته و از ورود من به منزل ایشان جلوگیری می‌کند. ابو بکر از اسماء توضیح خواست و اسماء گفت: این کار به دستور حضرت بوده و من نیز به فرمان ایشان مشغول ساختن تابوت هستم. امام علی (ع) و اسماء، پس از بازگشت ابو بکر، فاطمه (س) را غسل دادند (دولابی، 112). #

قیس بن ابیحازم که به همراه پدرش، به عیادت ابو بکر رفته بود، اسماء را زنی سفیدرو با دستان خالکوبی دید (طبرانی، المعجم الکبیر، 131/24). ابو بکر وصیت کرد تا اسماء وی را غسل دهد، ولی اسماء نپذیرفت و گفت: من تاب این کار را ندارم. ابو بکر گفت: در صورت نیاز از عبدالرحمن پسرش کمک بخواهد. به گفته ابن حفص، ابو بکر اسماء را سوگند داد در صورت روزه بودن، افطار کند تا بتواند کارش را بهتر انجام دهد. اسماء وی را در بامداد روز سردی غسل داد و پس از اتمام آن، از عثمان رسید هوا سرد است، آیا غسل [غسل دهنده میت] بر من واجب است؟ عثمان گفت: نه. عمر بن خطاب نیز که این پاسخ را شنید، در رد آن چیزی نگفت. اسماء در پایان همان روز سوگند ابو بکر را به یاد آورده آب نوشید (ابن سعد، 222/8 - 221).

عمر بن خطاب برای اسماء دختر عمیس و اسماء دختر ابو بکر که از زنان مهاجر بودند، هزار درهم حقوق مستمری قرار داد (ابن سعد، 231/3). اسماء پس از ابو بکر با امام علی (ص) ازدواج کرد و عون و یحیی را به دنیا آورد (ابن سعد، 222/8). به گزارش شعبی، محمد بن جعفر و محمد بن ابی بکر در باره پدران خود به یکدیگر افتخار میکردند. امام علی (ع) برای پایان دادن به فخرفروشی آنان، اسماء را به داوری طلبید. اسماء گفت: جوانی را بهتر از جعفر و پیری را بهتر از ابو بکر ندیدم. امام فرمود: پس چه فضیلتی برای من باقی ماند؟ اسماء ایشان را در مرتبه سوم خوبان وصف کرد (ابن سعد، 222/8، ابن شهر آشوب، 61/3).

اسماء زمانی که از شهادت محمد (سال 38) در مصر خبر یافت، به مسجد خانه‌اش رفت و خشم خود را فروخورد تا این که خون از سینه‌هایش جاری شد (ثقفی، 287/1). او پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) در سال 40 زنده بود (ذهبی، 287/2؛ ابن حجر، تقریب، 629/2)، ولی تاریخ رحلتش معلوم نیست. صورت قبری به نام اسماء در قبرستان باب الصغیر دمشق وجود دارد.

او از راویان اخبار نبوی (ص) است که به گفته عجاج، در دوره منع تدوین حدیث، برخی احادیث را جمع‌آوری کرد. یعقوبی (92/2 و رک: احمدی میانجی، 441/1) به کتاب روایی اسماء تصریح دارد. امام صادق (ع) در حق اسماء دعا کرده و مامقانی به استناد همین دعا، وی را در نقل حدیث، ثقه دانسته است (مامقانی، 69/3). #

عبدالله بن جعفر (فرزند وی)، عبدالله بن عباس (خواهر زاده وی)، قاسم و ام عون فرزندان محمد (نوه‌های اسماء)؛ عبدالله بن شداد، سعید بن سعیب، عروه بن زبیر، عمر بن خطاب و ابو موسی اشعری از اسماء روایت نقل کرده‌اند. گفته‌اند که عمر بن خطاب تعبیر خواب را نیز از اسماء فرا گرفت! (ابن حنبل، 15/1؛ ابن حجر، الاصابه، 16/1).

وی حدیثی در باره نشانه‌های انسان بد (طبرانی، المعجم کبیر، 156/24)، حج نیابتی (ابن نجیم، 3/11) و احادیثی در باره امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه (س) نقل کرده است از جمله: حدیث وزرات، (کوفی، 1/303) حدیث منزلت، (کوفی، 503/1) حدیث رد الشمس (کوفی، 518/2؛ مفید، ارشاد، 345/1)، حدیثی در باره سخاوت امیرالمؤمنین (ع)، (کوفی، 69/2) تفسیر «صالح المؤمنین» به امیرالمؤمنین (فرات کوفی، 491؛ طبرسی، 59/10) و وصف فاطمه (س) به حوریة إنسیة (طبری، دلائل، 148).

### مآخذ:

الاصابه + الطبقات الکبری + الکافی + المعجم الکبیر + انساب الاشراف + تقریب التهذیب + سیر اعلام النبلاء + صحیح البخاری + صحیح مسلم + مجمع الزوائد + مسند احمد بن حنبل + مناقب آل ابی طالب +

ابن ابی شیبیه (م 235)؛ المصنف؛ تحقیق سعید محمد اللحا؛ بیروت، دار الفکر، 1409؛ ابن حجر، احمد بن علی (م 852)؛ التلخیص الحبیر فی تخریح الرافعی الکبیر، دار الفکر؛ ابن حزم، علی بن احمد (م 456)، المحلی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار الفکر؛ ابن طاووس، علی بن موسی (م 664)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (م 276)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، مصر، دارالفکر؛ ابن قدامه، عبدالله (م 620) المغنی، تحقیق گروهی، بیروت، دار الکتاب

العربي؛ ابن نجيم مصرى(م 970)، البحر الرائق، تحقيق زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمية، 1418؛  
 ابو الفرج اصفهاني(356)، مقاتل الطالبين، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، افست قم، مؤسسة دار  
 الكتاب، 1385؛ اربلى، على بن عيسى(م 693)؛ كشف الغمة فى معرفة الأئمة، بيروت، دار الأضواء؛  
 ثقفى كوفى، ابراهيم بن محمد(م 283)، الغارات، تحقيق سيد جلال الدين المحدث، جابخانه بهمن؛  
 جوزقانى، حسين بن ابراهيم(م 543)، الأباطيل و المناكير و الصحاح و المشاهير، تحقيق كمال عبد الله،  
 بيروت، دارالفكر، 1416؛ دولابى، محمد بن احمد(م 310)، الذرية الطاهرة النبوية، تحقيق سعد المبارك  
 الحسن، الكويت، الدار السلفية، 1407؛ ديلمى، حسن بن محمد(م ق 8)، قم، شريف رضى، 1417؛  
 كحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثه، بيروت، دار العلم للملايين، 1388؛ شافعى،  
 محمد بن ادريس(م 204)، كتاب الأم، دار الفكر، 1403؛ شريف مرتضى، على بن الحسين(م 436)،  
 رسائل، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، دار القرآن، 1405؛ شوكانى، محمد بن على(م 1255)، فتح  
 الغدير، دار الكتب؛ شوكانى، محمد بن على(م 1255)، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار، بيروت، دار  
 الجيل، 1973م؛ صدوق، محمد بن على(م 381)، كتاب من لايحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى،  
 قم، جماعة المدرسين، 1404؛ صدوق، محمد بن على(م 381)، خصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم،  
 جماعة المدرسين؛ طبرانى، سليمان بن احمد(م 360)، كتاب الدعاء، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطاء،  
 بيروت، دار الكتب العلمية، 1413؛ طبرى، محمد بن جرير(م 310)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن،  
 بيروت، دار الكتب العلمية، 1420؛ #  
 طبرسى، على بن فضل(م 560) مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق گروهى، بيروت، مؤسسة  
 الاعلمى، 1415؛ طبرى، محمد بن جرير(م 310)، المسترشد فى الامامة، تحقيق احمد محمود، قم،  
 مؤسسة الثقافة الاسلاميه؛ طبرى، محمد بن جرير(م 310)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، تحقيق  
 صدقى جميل العطار، بيروت، دار الفكر، 1415؛ طبرى، محمد بن جرير(م 310)، دلائل الامامة، قم،  
 مؤسسة البيعة، 1413؛ فرات بن ابراهيم الكوفى(م 352)؛ تفسير فرات الكوفى، تحقيق محمد الكاظم،  
 تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، 1410؛ قاضى نعمان، نعمان بن محمد(م 363)، دعائم  
 الاسلام، تحقيق آصف بن على و اصغر فيضى، قاهره، دار المعارف، 1383؛ قاضى نعمان، نعمان بن  
 محمد(م 363)؛ شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار (ع)، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، قم،  
 مؤسسة النشر الاسلامى؛ قرطبى، محمد بن احمد(م 671)، الجامع لأحكام القرآن، بيروت، مؤسسة  
 تاريخ العربى، 1405؛ كوفى، محمد بن سليمان(زنده در ق 3)، مناقب أمير المؤمنين، تحقيق محمد باقر  
 محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412؛ مامقانى، عبدالله(م 1311)، تنقيح المقال فى  
 علم الرجال، نجف: المرتضوية، 1352؛ مرتضى عاملى، سيدجعفر، الصحيح من سيرة النبى الأعظم  
 (ص)، بيروت، دار الهدى، 1415؛ مسعودى، (م 345)، التنبيه و الاشراف، مفيد، محمد(م 413)،  
 الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جماعة المدرسين؛ مفيد، محمد(م 413)؛ الارشاد، قم،  
 مؤسسة آل البيت؛ نووى، محى الدين بن شرف(م 676)، المجموع فى شرح المذهب، بيروت، دار  
 الفكر؛ واحدى نيشابورى، على(468)، أسباب النزول، قاهره، مؤسسة الحلبي، 1388؛ يعقوبى، ابن  
 واضح(م 284)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.